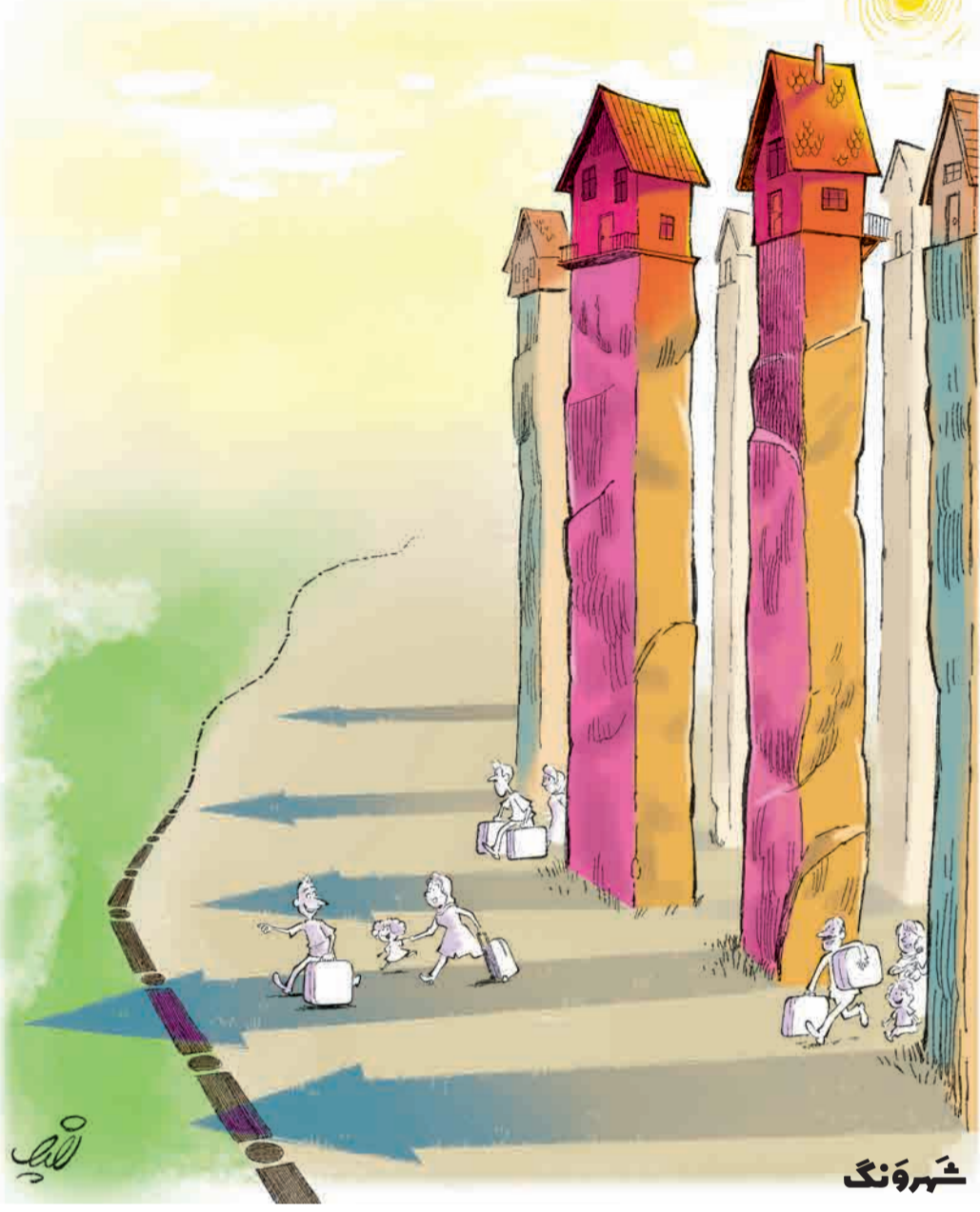


تماشاخانه

کارنوئیست | **نعیم تدین** | naeemator@gmail.com



گرانی مسکن، مهاجرت به حاشیه شهرها را افزایش داده است

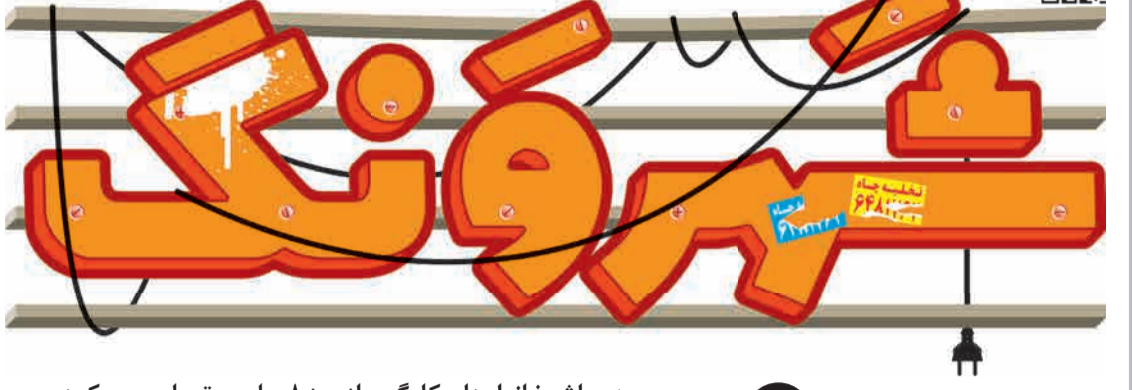


شهر ونگ

پیراگفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره نهم و پنجم



سبد معاش خانوارهای کارگری از مرز ۸ میلیون تومان عبور کرد در شهر یور هزینه‌های زندگی ۴۸۹ هزار تومان زیاد شد

یک کارگر: ما با این حقوق حتی سبد معاش نداریم از شما استفاده می‌کنیم

- یک مسئول: داریم درباره زندگی ایده آل صحبت می‌کنیم ولی شما همون حداقل‌ها رو بچسب!
- فرزند یک کارگر: بابامون رفت همین‌تارو به صاحبکارش بگه، بیکار شد!
- خانه کارگر: صبر کنید نزد یک انتخابات شد، اظهار نظر می‌کنیم!
- یک کارمند: پس من با ماهی دو تومن دارم چه کار می‌کنم دقیقا؟!
- یک بازنشسته: یعنی خود سبد هم تعجب کرده که ما چه جوری داریم زندگی رومی می‌چرخونیم!

#پول_نداریم_سبد_شهر ونگ

موج جدید پلمپ فروشگاه‌های غذای حیوانات خانگی در تهران

یک گربه: فکر خودتون باشید

مایه جوری خودمون رو سیر می‌کنیم!

- یک سگ: ما که نه سکه خریدیم، نه احتکار کردیم، بذاری غذامون رو بخوریم بابا!
- یک مسئول: دیگه وقتشه حیوانات هم با مشکلات جامعه از نزد یک آشنا بشن!
- یک حامی حیوانات: الان من جواب جکی و کتی و راکو و فرانکی رو چی بدم؟!
- مردم: به چند تا از این فروشگاه‌های غذای انسانی که گر و نفر و شی می‌کنند هم، پلمپ کنید!

#غذا_نخور_حیوان_پلمپش_کردیم_شهر ونگ

سنگ مفت، حرف مفت

مجید، دلیندم!...



شهرام شهیدی
طنز نویس

تا حالا دقت کرده‌اید که سیاستمداران در دنیا کمتر دچار سگتکته قلبی می‌شوند و عمر طولانی‌تری نسبت به مردم عادی دارند؟ من اول فکر می‌کردم به خاطر رژیم غذایی‌شان است و چون خوب می‌خورند و خوب می‌نوشند و چه بسا خوب هم می‌خوانند و از طرفی هم شاید زبانم لال، مشکلات برایشان بی‌اهمیت شده است، خیلی دچار استرس نمی‌شوند و برای همین از سگتکته مکتبه خبری نیست. اما علم به من ثابت کرد تاکنون در خواب غفلت بوده‌ام و بدون اطلاع و مستندات کافی و صرفاً به جهت نشر اکاذیب، گمانه‌زنی می‌کرده‌ام. در واقع بالاخره علم برای این سوال که «چرا سیاستمداران کمتر سگتکته می‌کنند» پاسخی علمی و البته مناسب پیدا کرد. بیه طبع آخرین پژوهش‌های صورت گرفته، مشخص شد «فردا خوش‌بین، کمتر دچار حمله قلبی می‌شوند» و در جهان کی خوش‌بین‌تر از سیاستمداران؟

• مرکز آمار هم اعلام کرده ۸۴۳ هزار نفر در تابستان امسال شاغل شدند. ما هر چه نفرت شاغل در شغل‌های فصلی را شمردیم و جمع زدیم، باز ۸۴۳ هزار نفر نشد که نشد.

• یکی از فرماندهان پلیس تهران گفته «مشکل تهران سگتکته‌های خرد است». به قول دوستی وقتی اختلاس و خالی کردن خانه ۱۴۰ مترمربعی ظرف نیم ساعت و سگتکته از طلا فروشی، سگتکته خرد باشد باید مواظب باشییم ناغافل دل و روده و قلب‌مان را نزنند. ای بابا. هر چه می‌گوییم به تریج قیای یکی برمی‌خورد. سردبیر اشاره می‌کند از نزدیکان قلب دیگران چیزی نگوییم که روزنامه با مشکل متراکمی مواجه نشود. اصلاً فقط از این به بعد می‌گوییم فلانی از شرم چشم‌هایش را دزدید. دزدی‌های امروزی همه با شرمساری و حجب و حیا و خیلی شیک و مجلسی برگزار می‌شود.

• وزارت خارجه هم اعلام کرده: «روابط با همسایگان، ابراولویت سیاست خارجی است.» نمی‌دانم چرا وقتی این خبر را شنیدم ناخودآگاه و خیلی بی‌ربط یاد آن جوک معروف افتادم که یکی رفته بود خواستگاری. وقتی برگشت گفتند نتیجه چی شد؟ گفت خیلی خوب بود و پیشرفت محسوسی داشتیم. پنجاه درصد حل شده. یعنی ما مشکلی نداریم. فقط مانده پنجاه درصد خانواده دختر. حالا هم مشکل این جاست که خانواده عروس خانم باید رنگ بزنند غرب از بزرگ‌خاندان‌شان بپرسند به این وصلت اجازه می‌دهد یا خیر؟

• سطح اطلاعات عمومی برخی کاربران شبکه‌های مجازی به حدی بالا است که از اتفاق‌های رخ نداده هم خبر دارند. مثلاً وقتی خانم کتابیون ریاحی عکس دیدارش با دالایی لا ما را منتشر کرد، عده زیادی زیر پست اینستاگرامی او کامنت گذاشتند که چرا با یک نژادپرست دیدار کرده؟ شاید بهتر باشد این برنامه «مجید دلیندم» را دوباره از تلویزیون پخش کنند. حالا من به پیروی از آن برنامه می‌گویم، مجید دلیندم آن دالایی لا ما نبود و آنگ سان سوچی بود. چی؟ چرا دروغ می‌گوییم؟ دروغ چرا؟ دروغ نگفتم. بله؟ آهان. سوچی که کشتی ایرانی غرق شده در نزدیک چین بود؟ بله خوب درست می‌فرمایید. من عذر خواهی می‌کنم.

فلکه اول

تحلیل تیراژ ستایش | آرزو درزی



پایانی سریال ستایش را شنیده‌باشید. از آنجا که متن این ترانه بسیار فاخر و چندلایه است، تصمیم گرفتم سوالات‌مان را مطرح کنم؛ شاید جوابی برایش پیدا شد. البته کل ترانه خیلی طولانی است، بنابراین چندشاهبیت را برای تان سوا کرده‌ام.

«من برم هیشکی تنه‌امی شه، بغض ابری برام وانمی شه.»

تا به اینجای کار که همه چیز منطقی است؛ اما فقط تا همین جا. مثل ۹۰ درصد ترانه‌ها، شاعر دارد مظلوم‌نمایی و جلب توجه می‌کند اما در ماجرا یکم اوضاع به هم می‌ریزد.

«هوندم این جا که تنه‌امونی، عاشقم واقعه‌ان از این عشقای یک قرونی.»

مگر نگفته بود اگر در هیچ کس تنه‌امی شود؟ به نظر شما فاز شاعر چیست؟

کوچه اول

ارمغان زمان فشمی



خواهش

جای این‌کس دایما کل کل کنید کار هم را ضایع و مختل کنید

گر که می‌باشید مسئول امور مشکلات مملکت را حل کنید!

بشت شمشاد

جسور و ارز شمند مثل یک طنز نویس

کند. حالا شاید لازم شد از متن تان یک کلمه یا جمله یا پاراگراف حذف شود، دنیا که به آخر نرسیده است. اصلاً ممکن است کل متن شما با هم حذف بشود، نمرید که! دوباره یک متن می‌نویسید. اصلاً همیشه یک متن جایگزین داشته باشید. اگر متن را به عنوان یک موجود زنده در نظر بگیریم و حذف‌شدن متن را مساوی با مرگ آن، پس داشتن یک متن جایگزین یعنی یک زندگی دوباره و واقعا زیبا نیست؟

ه) قدر خودتان را بدانید: ارزش شما به عنوان یک نویسنده دست خودتان است. شما هستید که می‌گویید چقدر کارتان ارزشمند است. ممکن است یک متن بنویسید و بقیه در مدح شما بگویند «تیکه سنتین فلانی به فلانی!» شاید باورتان نشود تیکه انداختن در حرفه طنز نویسی یعنی تعریف. شما ارزشمندتر از چیزی هستید که فکر می‌کنید؛ حداقل سعی کنید اینجوری به خودتان قوت قلب بدهید.

نکته آخر: یک راه دیگر هم وجود دارد، بروید یک دابسمش بسازید، اینجوری بدون هیچ مشکلی می‌شوید طنز نویس محبوب همه.

با استقلال و پرسپولیس و سایر تیم‌ها شوخی نکنید.

ج) بامزه بودن: اصل طنز نویسی تولید و استفاده بجا از شوخی است. شما باید تا می‌توانید بامزه باشید فقط حواس‌تان باشد دچار هزل و فکاهه‌گویی نشوید و با دخترها شوخی نکنید، چون شوخی شما قطعاً مردسالارانه به حساب می‌آید. در مورد حقوق زنان هم ننویسید چون ممکن است به یک چیز دیگر محکوم شوید. با حیوانات که اصلاً شوخی نکنید؛ چون حقوق حیوانات خیلی مهم است. اگر دوست دارید نهایت با چوب و دیوار و این چیزها شوخی کنید آن هم به شرطی که از آن یک وقت خدایی نکرده برداشت‌های بد نشود.

د) آشنایی با اصول نویسندگی: شما به عنوان یک طنز نویس باید با اصول نویسندگی آشنایی کامل داشته باشید. باید متن‌های شما سر و ته و انسجام لازم را داشته باشد. هر کلمه در متن شما ارزش فوق‌العاده‌ای دارد، هر جمله از متن درست مثل یک عضو از بدن است که اگر نباشد شما دچار نقص می‌شوید. البته تجربه ثابت کرده است که آدم بدون یک دست یا پا یا چشم هم می‌تواند زندگی



شهاب پاک‌نگر
طنز نویس

اگر قصد دارید در حوزه طنز نویسی وارد شوید، باید چند ویژگی داشته باشید:

الف) شجاعت: عرصه طنز نویسی جای ترسوها نیست. شما باید برای بیان حرف‌های تان شجاعت داشته باشید. زبان طنز نویس باید مثل یک شمشیر بزان باشد و بتواند اتفاقات را نقد کند. البته در کنار شجاعت عقل هم لازم است؛ مثلاً اگر می‌خواهید از پرونده فساد مالی یکی از مدیران بنویسید، شجاعانه بگویید که «برخی از مسئولان کشورهای خارجی ممکن است شیطون گول‌شان بزنند و چند دلار پول را جابه‌جا کنند».

ب) به‌روز بودن: طنز نویس باید از اخبار روز مطلع باشد و سریع به آنها واکنش نشان دهد و حرف دل مردم را بیان کند. البته سعی کنید اخبار و وقایع رو جوری بی‌طرفانه بنویسید که به هیچ‌کس بر نخورد؛ خصوصاً اگر اتفاق مربوط به نهادهای حاکمیتی باشد. شما قرار نیست به اسم طنز نویسی جایی را نقد کنید؛ بهترین سوز و ورزشی است به شرطی که



شهر فرنگ | ژان گورمه‌لین | کارنوئیست

